



۱۱

## گریم متفاوت امیر جعفری



۱۲

## تلفیق قابلیت اکشن کاری با کمدی

۱۰

## رمزگشایی از راز «اتاق تاریک»

# فرهنگ

چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۰ :: شماره ۶۰۸

### سردار بلند جایگاه

درباره امین تارخ  
که امروز ۶۸ ساله می‌شود



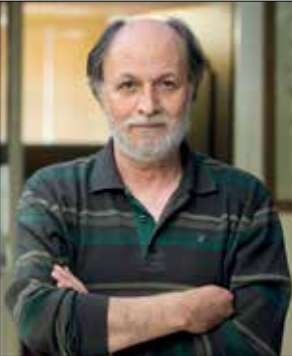
علی رستگار

سینما

بعد از عجز و لایه آغازین آسیابان نگویند بخت (مهدی هاشمی) در «مرگ یزدگرد» و شکوه و گلایه از سرداران بلند جایگاه که به جای داد، یکسره بیداد می‌کنند، امین تارخ برای نخستین بار در سینما به سخن درمی‌آید: «این رای ماست ای مرد، ای آسیابان که پنجه‌هایت تا آرنج خونین است. تو کشته خواهی شد، بی درنگ امانه به این آسانی.» و این تهدید و خط‌نشان تنها برازنده صلابت صدای پرتینین و نگاه نافذ تارخ است که به زیبایی، نقش سردار ساسانی را در زمان پایان پادشاهی یزدگرد سوم بازی می‌کند و کلید محاکمه آسیابان و همسر و دخترش را می‌زند که مظنون به قتل پادشاه هستند. تسلط به رنجوری آسیابان و طفیان و سرکشی همسر و دخترش، تنها با حضور هموار دانه بازیگری چون تارخ امکان یافت و جذابیت مرگ یزدگرد بهرام بیضایی را رقم زد.

اگر فیلم، مجال اکران پیدا می‌کرد، نخستین بازی سینمایی تارخ بسیار بهتر دیده می‌شد و همان ابتدا فرصت‌های طلایی دیگری در بازیگری پیش رویش قرار می‌گرفت اما حتی این سلب موقعیت هم مانع ادامه مسیر موفق تارخ نشد و دو نقش آفرینی درخشان و قهرمانانه در تلویزیون جای پای این بازیگر را تثبیت کرد؛ شیخ حسن جوری در «سرداران» و ابن سینا در «بوعلی سینا».

این درخشش‌ها، چراغ‌های او در سینما را هم روشن کرد و بعد از تجربه‌هایی چون خلیل سهرابی در «پرنده کوچک خوشبختی» و مسعود در «پاییزان» نقش‌های خوب و مهم دیگر از راه رسیدند: دانیال «سرب» به کارگردانی مسعود کیمیایی و جلال‌الدین عاشق‌پیشه، فرزند خلف «مادر» ساخته علی حاتمی.



همکاری خوب حاتمی و تارخ در «مادر» دو سال بعد به تجربه درخشان دیگری چون «دلشدگان» می‌انجامد و تارخ در حضور انبوه بازیگران چهره در نقش اصلی طاهر جلوه‌گری می‌کند. خوانندگی شجریان (فارغ از تصمیم حاتمی برای سینک نبودن صدا) به جای شخصیت طاهر هم بر مانایی نقش و فیلم می‌افزاید. سال‌ها بعد و سال ۱۳۸۴ تارخ و شجریان در قابی ماندگار کنار هم دیده می‌شوند؛ شبی که اهالی سینما در جشن خانه سینما از شجریان تجلیل می‌کنند.

با این‌که تارخ در سال‌های اخیر با بازی در نقش حاج‌آقا‌های مذهبی-حکومتی حضور پرتکراری دارد و کمتر نقش شایسته‌ای در سینما بازی کرده و اساسا خواسته یا ناخواسته، حضورش در این مدیوم کم‌رنگ شده اما همچنان نام و سبک بازیگری‌اش و آن لحن پرتینین اعتبار هر اثر است. ضمن اینکه نقش پرنزک و بی‌بدیل او در آموزش بازیگران مستعد و جوان هم کماکان ادامه دارد. عمرش دراز باد.

ام‌البین دیوسالار  
فرهنگ و هنر

با تاریک شدن هوا، جمعیت دامنه می‌گیرد و به کوچه‌ها و گوشه‌کنار میدان سربیز می‌کند، خانواده‌ها در گروه‌های کوچک چند نفره، گوشه و کنار میدان ولیعصر (ع) می‌ایستند؛ همدل هستند اما سعی در حفظ فاصله دارند. چه کسی آنها را خبر کرده است؟ رسانه‌ها از برگزاری مراسم رونمایی خبر داده‌اند اما زحمت اصلی را خود مردم کشیده‌اند، همدیگر را در فضای مجازی خبر کرده و قرار گذاشته‌اند. این را می‌شود از زمزمه‌هایشان فهمید، از سراغ‌گرفتن‌ها و پرس و جو کردن‌هایشان، همه در میدان بزرگ شهر گرد آمده‌اند. روی دیوار نگاره بزرگ میدان ولیعصر (عج) تصویری است که پیش از این به مناسبت عید غدیر با شعار «عشق علی زینت عالم شده» رونمایی شده بود و حالا نوبت به تصویر تازه‌تری می‌رسد، تصویری به مناسبت فرارسیدن ماه محرم؛ محرم سال ۱۴۰۰. تصویر تازه یکی از نقاشی‌های حسن روح‌الامین است که با شعار «امان نامه» روی دیوار می‌رود و به همراه ذکر توسل و مراسم دمام‌زنی رونمایی می‌شود.

#### از خلوت مرد نقاش

در جمع عاشقان و عزاداران امام حسین (ع) در میدان ولیعصر (عج)، مرد نقاش هم حضور دارد؛ ساکت و آرام و در حاشیه. اولین بار نیست که یکی از نقاشی‌هایش روی دیوار نگاره میدان به نمایش درمی‌آید. این حتی اولین عاشورایی نیست که اثرش روی تماشایی‌ترین دیوار شهر به نمایش درمی‌آید. محرم سال گذشته نیز اثری از روح‌الامین با نام «در مضاف» روی دیوار قرار گرفت. نقاشی سال گذشته تصویری بود از نبرد سلحشورانه حضرت حسین (ع) و برادر وفادارش حضرت ابوالفضل (ع) که با شعار «پشت به پشت و صف شکن / کیست حریف تن به تن» رونمایی شده بود.

امسال در آغاز ماه محرم از حسن روح‌الامین نقاشی امان‌نامه روی دیوار بزرگ میدان ولیعصر به تماشا گذاشته شده است. موضوع تابلو امان‌نامه‌ای است که شمر لعین به حضرت عباس (ع) می‌دهد و با این پاسخ روبه‌رو می‌شود: «اِی احمای اَیْدا عَن دینی» یعنی هرگز از یاری بنیم دست نبرخوام داشت. این جمله حمایت‌گرانه و برادرانه را در پایین تصویر می‌شود دید؛ نوشته‌ای است به خط مسعود نجابتی که او هم در کنار روح‌الامین سهمی داشته باشد از وسعت پیام دیوارنگاره میدان بزرگ شهر.

مرد نقاش تابلوی امان‌نامه را مانند بسیاری دیگر از آثارش در ابعاد بزرگ نقاشی کرده است؛ باز هم زاویه و دریچه‌ای ویژه پیش‌روی ما قرار داده

برای نگاه کردن به تاریخ و احساس حضور در زمان؛ زمان رویدادهای مهم تاریخ زیست و زمانه اهل بیت (ع). او در میدان شهر حضور دارد و با مردم گفت‌وگو می‌کند و زیر اثری که خلق کرده عکس می‌گیرد. آنچه روی دیوار رفته، تصویر بزرگی است از تابلویی که چندی پیش با نگاه به رویداد بزرگ عاشورا نقاشی کرده است.

#### در شهر چه خیر است

مردم شهر از راه رسیدند، مراسم شب اول محرم آغاز شده است. به جز مراسم رونمایی برنامه‌های دیگری برایشان تدارک دیده شده است. حاج مهدی دقیقی و کربلایی مجید خسروآبادی برای عاشقان و عزاداران حسین بن علی (ع) مرتبه می‌خوانند.

ذکر دعای توسل حال غریبی دارد. آن هم بعد از دلتنگی‌های دوران کرونا و دوری از برنامه‌های مذهبی جمعی و بزرگ. زمزمه دعای توسل در میدان بزرگ شهر، زیر آسمان ابری و برگزاری آیینی دمام‌زنی دست به دست هم می‌دهند که دل‌ها به پرواز درآیند و چشم‌ها به اشک بنشینند.

غربت و دلتنگی در میدان شهر بیداد کرده و فرصتی دست داده که بعد از آن همه دوری و مصوری هراسان از کرونا یک دل سیر با هم بودن و آیین عزاداری به‌جا آوردن را مزه‌مزه کنند. حال خراب آدم‌ها را در پایان مراسم و وقت رفتن، فهمید. به‌سختی دل می‌کنند و هنوز در گوشه و کنار میدان پرسه می‌زنند. با دیوارنگاره بار مرد نقاش و با همدیگر عکس یادگاری می‌گیرند، عکس‌هایی به تاریخ شب اول عاشورای سال ۱۴۰۰ و در کوران مبارزه با کرونا.

هنوز سایه هراس و دلشوره را می‌توان در حضور مردم احساس کرد و شاهد مراقبت‌هایشان بود اما گویی دلی از عزای عزاداری درآورده باشند؛ از این حضور رضایت دارند و انگار دل تنگ‌شان باز شده است. به بهانه‌های دیگری می‌اندیشند برای حضور در کنار هم و سوگواری جمعی و همدلانه؛ اخبار را رد و بدل می‌کنند، درباره مراسم حرف می‌زنند و امیدوارند باز هم در شب‌های آتی پا بدهد که زیر آسمان شهر جمع شوند و برای مولایشان اشک بریزند.

یکی از آنها می‌گوید: سال گذشته در خانه ماندم. بیشتر از خودم نگران خانواده‌ام بودم اما شکر خدا پدر و مادرم واکسینه شده‌اند و حالا خیالم کمی راحت‌تر است. مراسم دمام‌زنی را دوست داشتم. راستش تا به حال آن را تجربه نکرده بودم. درباره‌اش شنیده بودم اما اولین بار بود که از نزدیک دمام‌زنی را می‌دیدم.

یکی از خانم‌ها به تابلوی روح‌الامین نگاه می‌کند و به بغل دستی‌اش که

شاید خواهر یا رفیقش باشد می‌گوید: چقدر خوب نقاشی را کشیده. چهره حضرت ابوالفضل دیده نمی‌شود اما من خشم او را می‌بینم و فریادی که بر سر شمر می‌زند را می‌شنوم. اصلا انگار آنجا حضور دارم. بغل دستی‌اش می‌گوید: من ترس را توی چشم‌های شمر می‌بینم. بریم کمی دورتر که بهتر ببینی.

به همراه چند نفر دیگر از میدان کمی فاصله می‌گیرند که نقاشی روح‌الامین را دقیق‌تر تماشا کنند. هنوز دارند زمزمه می‌کنند: کلماتی مثل برادری، مردانگی و...

#### دیواری از جنس رسانه

چند سال است که به بهانه‌های مختلف، دیوارنگاره میدان ولیعصر تغییر می‌کند. گاهی با مردم شهر سوگوار می‌شود و گاهی همراه جشن‌ها و شادی‌های مردم می‌شود. این دیوارنگاره حالا دیگر به یک رسانه بصری بزرگ بدل شده است. در آغاز فقط گاهی تصاویری روی دیوار قرار می‌گرفت اما حالا گاهی تغییر تصویر روی دیوار با برنامه‌ها و مراسم آیینی همراه است مثل شب اول ماه محرم که همین دیوار بهانه‌ای شد برای گرد هم آمدن عزاداران حسینی. بزرگترین دیوار کشور به همت خانه طراحان انقلاب اسلامی، تصاویر زیادی به خود ده است از جشن نیمه شعبان تا جشن آزادی قدس. رویدادهای تاریخی مانند سالروز بازداشت نظامیان آمریکایی در خلیج فارس و مناسبت‌هایی مانند روز مادر. خانه طراحان به جز دیوارنگاره برنامه‌های دیگری هم داشته است؛ از جمله پویش استفاده از ماسک در دوره شیوع و ویروس کرونا. بعد از همه این تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های دیوارنگاره میدان ولیعصر حالا به یک نماد بدل شده، یک نماد پویا و موثر که هر بار حرفی برای گفتن دارد و رویدادی را رقم می‌زند. این دیوارنگاره به نوعی با سیر تاریخی رویدادهای جامعه همراه می‌شود و حتما در آینده آلبوم زنده و واقعی رویدادهای مهم جامعه امروز ما به حساب خواهد آمد؛ آلبومی که فقط تصویر به نمایش نمی‌گذارد؛ حرف دارد، چالش برگزار می‌کند و اتفاقاتی مؤثر را رقم می‌زند.



#### یادداشت

مهدی توکلیان  
فعال فرهنگی



### سال یک‌هزار و تکرار

سال یک‌هزار و باز تکرار، طنین توفان طف، توفانی که طوق طناب‌های جور و چهل در پای وجدان‌های بیشمار گسست. آه، چه زود شیپور شورش بر زدند و بر بیعت باختند و فرستاده‌اش را فرو فکندند؛ کوفیان دگربار خود را به ناهمی می‌زنند و دعوت، بهانه‌ای است بر هیمة دوری‌ها و کینه‌توزی‌های مغرضانه و جاهلانه کوفیان دگربار لباس کوری تن می‌کنند و نابینا می‌روند تا هلاکت را تجربه کنند. تب پست حکومت بالا گرفته، و سوسه خلافت سر به اوج جلال نهاده، سجده بر پست و ریاست کرده‌اند. با خدا هم مکرو سیاست؟!

کینه‌ها از عدالت مرد همیشه عادل تاریخ، سر باز می‌زند تا دل‌های زخمی زخم خورده، کهنر کینه از عدل علی بر تن افکنند. عهد شکسته و تاریخ تکرار می‌شود. جهالت‌های چهل قد می‌کشد، عقده‌ها ریشه می‌دانند و مسلم تنه‌امی‌ماند.

کوفیان با منطق لجاجت سخن آغاز می‌کنند، کینه‌های دیروز، بیعت امروزان را بر باد می‌دهد و به انتقام فکر می‌کنند. تردید تراوش می‌کند، سپاه کینه صف می‌کشد، حقیقت پلید خود را به فرستاده حسین بن علی بن ابیطالب (ع) نمایان می‌کند، شتر فتنه میان کوفه نمایان می‌شود، پرچم عناد و بیعت‌شکنی در قلب‌های زرگرفته‌شان به اهتزاز درمی‌آید. گوساله‌های بنی‌اسرائیلی در کوفه با هم عهد می‌کنند که ندای فرستاده پسر عم حسین (ع) را به گوش گله‌مال‌پرست کوفه نرسانند. دست‌های دسیسه‌پرور دوران، دگر بار دست در دست هم می‌دهند تا لجاجت‌های کینه‌تروانه خود، جرات جریحه‌دار کردن قلب خورشید زمان را به خود دهند. و هرگاه تقویم تاریخ عاشقی ورق می‌خورد، کرپلا دگر بار تکرار می‌شود. قافله عشق عازم سفر می‌شود، ضرباهنگ گام‌های تاریخ، خورشید عشق را به دیار مرده قلب‌ها فرا می‌خواند تا در طنین گام‌های پرتلاش بیست‌ترین مردمان تاریخ، برف‌های وجودشان آب و فصل انجماد سپری شود. چهار ماه و چند روز و هزار و چهارصد سال از توقف سوم شعبان تا هشتم ذی‌الحجه می‌گذرد و کاروان عزم رفتن می‌کند، رفتن به سرزمین سوزناک و عطشناک کربلا؛ سفر به نینوا؛ سوردن غزل‌تشنه‌کامی کربلا ییای آغاز می‌شود. عبیدا... در دارالعمارهاش فرستاده دوم حسین بن علی را نیز از بلندی قصر به پایین می‌اندازد و بدینش را قطعه‌قطعه می‌کند. کاروان منزل به منزل در مسیر رسیدن به روز واقعه در حرکت است و هر منزلکه دلدادگی عاشوراییان را حکایت می‌کند. بادهای آوازه‌خوان صحرا نیز آمدن سفیر عشق را بر سراسر خاک ماتم گرفته نینوا نجوا می‌کنند. کریم کاروان دار کربلا در منزلگاه «ثرف» که آب فراوان داشت، لشکری را با اسب‌هایشان سیراب می‌کند، سپاه حر یا سپاه امیر عشق رکعتان ظهر و عصر را به امامت حضرت می‌خواند و حضرت، سپاه حر را به دعوت‌هایشان یادآور می‌شود. سخت است تا ربه‌های فرسوده روزگار نسیم حقیقت را ببذیرد، حجاب ناسوتی بر نمی‌افتد و نمی‌توانند شاهد جمال لاهوتی حضرت باشند. بیعت‌شکنان بر جان و دل خود اسراف می‌کنند و فدای زیاده‌خواهی‌های نفس خویش می‌مانند.